

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم که بحثی که بود در فضولی بود لکن دیگر به این مناسبت ما این روایتی را که در این جا به اصطلاح مطرح شده متعرض این شدیم دیگر گفتیم حالا متعرض بعض جهات تاریخی و رجالی و فهرستی و حدیثی بشود که برای جاهای دیگر هم خیلی مفید است یعنی فوایدش منحصر به بحث ما نیست .

عرض شد به اینکه این روایت را در کتب اهل سنت معروف ترینش آن چیزی است که به عبدالله نسبت داده شده تاریخش را عرض کردیم یک متنی دیگری هم دارد متن چهار تایی چون عرض کردم در کتب حدیثی شیعه سنی زیدی ، زیدی ها را هم به نظرم زیدی را حالا نسبت نمی دهم به نظرم نگاه کردم اما الان نسبت نمی دهم می ترسم الان اشتباه کرده باشم اسماعیلی غیره این را نقل کردند این حدیث نقل شده در کتب اهل سنت عمده اش چهار تایش دو جور آمده یکی خطاب به حکیم بن حزام آمده یکی عبدالله پسر عمرو عاص نقل می کند. آن که عبدالله نقل می کند به عتاب بن اسید والی مکه نوشتند و این را عرض کردم سال هشتم هجری است و هر دو حدیث محل صدورش مکه است با اینکه متعارف در احادیث احکام مدینه است این دو تا حدیث آن جاست آن وقت به این مناسبت متعرض این حدیث در مصادر خودمان شدیم .

در مصادر ما حالا اعم از اسماعیلی و زیدی انواع مختلف آمده آن چه که به صورت تقریبا چهار تایی یا حالا سه تایی آمده یکی اش در حدیث مناهی النبی است که مرحوم شیخ صدوق هم در کتاب فقیه آخر جلد چهارم آورده من خیال می کردم در نوادر است نه نوادر نیست بایی برایش قرار داده است .

لکن به هر حال عرض کردیم با این که ایشان به آن راوی طریق دارد در مشیخه مع ذلک گفته فقد روی عن شعیب بن واقد و این شعیب بن واقد را نمی شناسیم ، یک اصطلاحی هست در کتب حدیثی رجالی می گویند فلانی مهمل یا مجهول و عرض کردیم کلمه ی مجهول دارای اصطلاحات خاصی است یک فرق اساسی که گذاشتند بین مهمل و بین مجهول این است که البته عرض کردم فروقی گذاشتند من وارد آن بحث درایة الحدیث نمی شود غالبا مجهول کسی را می گویند که اسمش در کتب رجال آمده اما چیزی راجع به او نگفتند این را اصطلاحا مجهول می گویند .

یک اصطلاح دیگر مجهول آن جایی است که مشایخ حدیث می گویند مجهول در خلاف شیخ طوسی یک مورد آمده که مثلاً این راوی فلانی مجهول الذی هو اشد من الضعیف آن مجهولی که اشد از ضعیف است جایی است که شیخ حدیث امام فی الحدیث حکم به جهالتش بکند مجهولی که ما می گوئیم ما حکم به جهالتش می کنیم .

مثلاً اسمش در رجال برقی آمده یا اسمش در رجال شیخ آمده چیزی نگفته ساکت شده این اسمش را آورده ما الان به او می گوئیم مجهول اگر اسمش کلاً نیامده به او می گوئیم مهمل اصطلاح این طوری است دیگر الان اصطلاحی که رایج است یکی مجهول است یکی مهمل است ، مهمل آن کسی است که اصلاً اسمش کلاً نیامده است ، بعضی ها می گویند فکر می کنم آقای خوئی این طور باشد چپه به کار بردند لکن متعارف تر در اصطلاح این است اگر اسمش در کتب رجال آمده لکن هیچ چیزی گفته نشده مجهول است اصطلاح دیگری هم دارد الان اشاره کردم نکات دیگر هم دارد نمی خواهم وارد بشوم .

مهمل آن کسی است که کلاً اسمش نیامده است ، بنده ی سرا پا تقصیر عرض کردم بعضی از این افرادی را که الان متعارف است ما به آنها می گوئیم مجهول یا مهمل احتمالاً اصلاً ، این اصطلاح را ما اضافه کردیم ، این ها اصلاً موهوم باشند وجود خارجی ندارند اصلاً چنین شخصی وجود خارجی ندارد که حالا ما بحث بکنیم که آیا ثقه هست یا ثقه نیست .

مثل این دو نفری هستند که رفتند سامراء می گوید ما از شر زید ، چون زیدی ها اولین حکومتشان در ایران است نه در یمن بعد رفتند یمن در سال ۲۵۰ زمان امام هادی سلام الله علیه حکومت زیدی ها در شمال ایران تشکیل شد ابو محمد حسن بن زید الداعی الملقب بداعی که حکومت زیدی را در شمال ایران آورد ایشان در این تفسیر امام عسکری این خطیب استرآبادی نقل می کند که دو نفر از شیعه به نام فلان دو نفر اسم می برد ، این ها چون شیعه در فشار بودند این ها رفتند از همان شمال به طرف سامراء خدمت امام عسکری و حضرت فرمودند اعلمکمما من هذا العلم الفلان .

مرحوم آقای مامقانی فرمودند و عده ای اختصاص به این اسم بردند چون در آنجا هم آمده مراد ما خدای نکرد مراد شخص خاص نیست ، اینها ثقه هستند چون حضرت فرمود اعلمکمما من هذا العلم خوب معروف و مشهور است که این دو نفر مجهولند یا بعضی ها گفتند مهمل چون اسمشان اصلاً نیامده در کتب رجال کلاً نیامده است ، این بعدی ها بحث کردند و الا امثال شیخ و برقی و اینها این دو تا اسم را نیاوردند که می گویند هفت سال خدمت امام عسکری بودیم و این تفسیر را از امام عسکری نوشتند .

بنده عرض کردم این دو نفر موهومند اصلا وجود خارجی ندارند نه اینکه نه مجهول نسبت به اینها گفت نه مهمل ، این یک راهی بوده که افرادی را که اصلا وجود خارجی ندارند یک شرحی دارد که اگر بخواهم وارد آن بحث بشوم طولانی است و نظایرش هم دارد یعنی این که ما مثلا می گوییم شعیب بن واقد هیچ کجا اسم ندارد احتمالی که ما می دهیم غیر از مجهول و مهمل احتمال می دهیم موهوم باشید اصلا این شخص ساختگی باشد این شبیهش در خود سنی ها هم دارند .

به نظرم حسن بن علی ادبی است به نظرم حالا اسمش دقیقا در ذهنم نیست در موضوعات ابن جوزی دارد که بعضی ها از ایشان حدیث نقل کردند که حدثی حسن ، یکی پرسید این کیست حسن بن علی گفت یک انسانی بوده از آسمان آمد پایین این احادیث را به من گفت بعد هم طار الی السماء رفت به آسمان پرید بالا یعنی موهوم دیگر بعبارۀ آخری شخص فرضی .

یک عده ای از افرادی را که ما همین کتاب طب النبی دیدم یکی از آقایانی که تشریف می آوردند تحقیقی در مشایخ این دو نفر کرده ابنی بسطام ، ۲۰۷ نفر یا ۲۰۸ ، ۲۰۴ تا آنها را نوشته هیچ کجا اسمشان نیامده خوب من عرض کردم سابقا هم می گفتم اصلا این روایتی که در اینجا هستند موهومند ، وجود خارجی ندارند چون کسی که می خواست حدیث بسازد سند هم می ساخت دیگر مشکل نداشت برایش ، اینها عده ای هستند یعنی از ۲۰۷ نفر یا ۲۰۸ نفر ۲۰۴ نفرشان کلا اسمشان هیچ کجا نیامده است ، در مصادر اولین و آخرین ، یک عده ای هم هستند صدوق هم همین طور است گاهی صدوق افرادی را نام می برد که اسمشان نه در کتب اهل سنت آمده و نه در کتب شیعه اسمشان هیچ کجا نیامده است به طور کلی نیامده است ، علی ای حال به نظر ما این ها

یکی از حضار : مباشرتا نقل می کند صدوق از اینها این موهوم است

آیت الله مددی : بعضی هایش هم شاید مباشرتا باشد ، مثل همین از خطیب استر آبادی از این دو نفر که ما رفتیم ، اصلا این دو نفر معلوم می شود یعنی آن خطیب استر آبادی منبری بوده یا روضه خوان بوده نمی دانم ، خطیب استر آبادی اصلا نمی دانسته کسی می خواهد هفت سال سامراء باشد با امام هادی ملاقات می کند چون مدت زمان امام عسکری پنج سال و نیم است می گوید اینها هفت سال از امام عسکری لا اقل می گوید خدمت امام هادی رسیدیم امام هادی فرمود از پسر بگیرد ، این اینقدر بی سواد است از همان اول نوشته هفت سال خدمت امام عسکری بودیم از ایشان استفاده کردیم کل دوران امامت امام عسکری پنج سال و نیم است اصلا کلش پنج سال و نیم است این اینقدر بی سواد بوده که نمی فهمیده اگر کسی آن وقت می خواسته برود سامراء خدمت امام هادی می رسیده یعنی از همان اول کتاب آثار جعل و وضع واضح است یعنی هیچ جای شبهه ای در این مطلب نیست .

.....
شنیدم اخیرا عده‌ای یک کسی نزد من بود از بزرگان رحمة الله علیهم اجمعین اسم نمی‌برم گفتند ما اخیرا عقیده‌مان این شده که این کتاب معتبر است این موهوم است اصلا این دو نفر موهومند این بحثی که آیا این دو تا ثقة هستند ثقة نیستند می‌شود وثاقتشان را اثبات کرد اینها بحث‌های بی‌اساسی است در رجال این جور بحث‌ها بی‌اساس است اول باید اثبات وجود بشود این مساله‌ی اثبات وجود این را اهل سنت هم دارند ها آقایان خیال نکنند .

همین اسد الغابة گاهی یک نفر را به نام صحابه نقل می‌کند بعد می‌گوید رواه فلان بسند موهوم بسند فیه وهم اصلا معلوم نیست چنین اسمی وجود داشته باشد این را داریم ما ، چون الان اخیرا و در کتب رجالی ما اخیرا کسی که به این عنوان تقریبا نسبتا نه اینکه حالا بگویم زیاد یک کمی مانور می‌دهد مرحوم تستری در قاموس است گاهی می‌گوید غیر محقق، غیر محقق یعنی وجودش معلوم نیست که این شخصی به این نام وجود خارجی داشته باشد مسلم نیست این را ایشان دارد .

خدا رحمت کند مرحوم آقای عسکری هم ۱۵۰ صحابی مختلف مائة وخمسون صحابی مختلف ، مختلف یعنی ساختگی ، عرض کردم این صد و پنجاه تایی که ایشان گفتند تحقیق خاصی نیست ایشان از کتاب طبری حوادثی را نقل می‌کند که سیف بن عمر تمیمی نقل می‌کند این سیف متهم به زندقه هم هست و این صحابی ۱۵۰ تا صحابی مخصوصا کسانی که در جنگ‌های مرتدین و زمان ابو بکر جنگیدند و چه کار کردند و تمام اینها هم تمیمی هستند این‌ها روایتشان سیف بن عمر است فقط یک نفر است .

ایشان گفته این ۱۵۰ تا همه ساختگی هستند ساختگی همین سیف بن عمر تمیمی هستند این ۱۵۰ تا صحابی مختلف ، غرضم می‌خواستم این مطلب را عرض بکنم که این چیز تازه‌ای نیست اهل سنت از قدیم داشتند ما کمتر داشتیم .

یکی از حضار: عبدالله بن سبا هم همین است ؟

آیت الله مددی: آها عبدالله بن سبا ، عبدالله بن سبا مشککش این است که در سه تا روایت در کشی آمده به همین اسم در سه تا روایت در کشی داریم آن وقت ایشان یک مقداری سعی کرده در رجال کشی مناقشه کند به هر حال سه تا اسم است یکی اش هم از حضرت رضاست سلام الله علیه ، سه تا روایت در رجال کشی داریم . به نظر من یک اشتباه دیگری است در عبدالله این عبدالله اسم رمزی است یعنی اسم شخص نیست و آن ابن سبا است اصلا اسم نیست سبا یعنی یمن مثلا عبدالله یمنی این طور می‌خواستند بگویند ، عبدالله یعنی عبدالله دیگر ، اسم یک شخصی به نام عبدالله باشد نیست ، یک تفکر تندی بوده می‌خواستند این را به کسی نسبت بدهند به اسم عبدالله، توضیحات دیگر هم دارد که حالا فعلا جایش اینجا نیست که من نمی‌خواهم وارد بشوم آن یک توضیح دیگری هم دارد که احتمال است

که اصلاً این کلمه‌ی سباء غلط چاپ شده چیز دیگری بوده آن را چون ندیدم کسی دیگری متعرضش شده باشد این فایده‌اش باشد برای وقت دیگر.

علی ای کیف ما کان عبدالله بن سباء هم ایشان به همین جهت ساختگی گرفتند به هر حال این که اجمالاً شاید زمان ، آخر چون آن نکته این بود که ابوبکر در باب مرتدین یک نفر را سوزاند عرض کردم آن وقت به ابو بکر خیلی اشکال کردند که شما حق سوزاندن ندارید این جزو کیفرهای اسلامی نیست ، سوزاندن جزو کیفرهای اسلامی نیست ، از خود ابو بکر هم نقل کردند در وقت فوتش می‌گفت لیتنی لم احرق فجاءة بالنار ، فجاءة ی اسلمی ، کاش من او را نسوزانده بودم لیتنی لم اکشف بیت فاطمة ، ای کاش راجع به حضرت زهرا هم آن نامه را ، سه تا لیتنی دارد که لیتنی سالت رسول الله عن ثلاث چند تا لیتنی دارد یکی اش این است که ای کاش سه کار را نمی‌کردم .

آن وقت این را آمدند شبیه این را که امیرالمؤمنین هم سوزاند ، این هم آمدند به حضرت امیرنسبت دادند ، یکی در لواط به امیرالمؤمنین نسبت دادند یکی هم در همین مرتدین ، هم سوزاندن هم مساله‌ی گاز سمی دادن دو سه جور نقل کردند آن کلمه‌ی لواط هم عرض کردم یک شخصی داریم در کوفه جبار عنید است از ولایة بنی امیه ، ابن حزم می‌گوید اول من احرق فی اللواط بالكوفة این خالد بن عبدالله قصری است این اصلاً ربطی به امیرالمؤمنین ندارد ، اما در کتاب فقهی ما آمده متأسفانه هست الان فتوا هم در کتاب‌های موجود ما هم فتوا هست که کیفر لواط یکی اش سوزاندن است ما قبول نکردیم ، عرض کردیم که آن برای خالد بن عبدالله است که همین هم هست که مغیره بن سعید را هم سوزاند ، مغیره بن سعید بجلی که گفتند مدعی الوهیت هست همین خالد بن عبدالله سوزاند سال ۱۲۱ که در روایت ما هم مذموم است و در روایت ما از حضرت رضا گفتند یکی از مشکلات روایات امام باقر این است افرادش را می‌فرستاد کتب اصحاب امام باقر را می‌گرفتند دس و تحریف می‌کردند این مغیره بن سعید بجلی است همان زمانی که زید شهید شد ایشان هم بعدش سال ۱۲۱ او و یکی دو نفر از مریدانش سوزاندند ، این خالد بن عبدالله قصری است از جبارین ولایت بنی امیه در کوفه است مثل حجاج بن یوسف ثقفی این سوزاندن دارد . خود ابو بکر هم یک مورد سوزاندن دارد برای ظاهراً توجیه بود حالا نمی‌دانم والعلم عند الله چون دیگر از بحث خیلی خارج نشویم خیلی خارج شدیم باشد برای یک وقت دیگر .

علی ای حال این روایت چهارتایی آن وقت الان یک نگاه کلی به این سه روایت بکنیم آن چه که الان ما در مصادر خود ما داریم ، عرض کردم در مصادر اهل سنت در چهارتا دو تا داریم یکی خود حکیم بن حزام است می‌گویند نهانی رسول الله آن چهارتا را آورده است ، لکن این خیلی مشهور نیست یکی برای عبدالله پسر عمرو عاص است می‌گوید رسول الله والی برای مکه قرار دادند به او گفتند که به اهل مکه

بگو این کار را نکنند چهار تا را آن جا آورده است این مشهور است ، مشهور بین اهل سنت این است همین که برای عبدالله پسر عمرو عاص است که این اگر ثابت باشد در میان اهل سنت تنها نوشتار صحابه که خیلی معروف است این است که خیلی عنوان دارد چون صحابه نوشتار نداشتند چند تا نوشتار از صحابه نقل شده تاریخش را عرض کردیم چون این خیلی اثر داشت واقعا در تدوین سنن رسول الله تاثیر گذار بود مهم ترین تالیف اگر باشد که درست هم نیست کتاب عبدالله پسر عمرو عاص است حدود ۱۰۰۰ تا حدیث داشته اسمش هم گذاشته بود الصحيفة الصادقة که عرض کردم اخیرا بازسازی کردند چاپ کردند نسخه ای ندارد خود کتاب نسخه ندارد .

علی ای حال آن جا ۴ تا داریم دقت کردید ما در مصادر ما این ۴ تا این هایی که آمده ، تک تک هم اهل سنت دارند یعنی از ۴ تا یکی اش آن هم دارند ، ۲ تا را هم دارند ، لکن جامعش آن ۴ تا است که شرحش را دادیم ما هم تک تک را داریم ، تک تکش را ما داریم دو تا هم داریم ۴ تا هم داریم اما ۴ تایی که ما داریم یکی اش در کتاب صدوق است هم در فقیه این را ایشان آورده هم در امالی آورده این به اصطلاح و با اینکه خودش طریق به ایشان دارد در خود کتاب دارد روی عن شعيب بن واقد که عرض کردیم این نشان می دهد حدیث را مشایخ قم قبول نکردند این بحثی دارد آقایان که چرا اینجا با اینکه طریق به ایشان دارد گفته روی عرض کردیم این نکته ی فنی اش این است طریق به ایشان است می خواهد ایشان اشاره بکند چون عرض کردیم مبنای مرحوم صدوق احادیثی که مشایخ قبول کردند این خودش یک مطلبی بوده مشایخ قم این را قبول بکنند .

و انصافا عرض کردیم در میان شیعه خوب دقت کنید فرهنگ حدیثی شیعه یعنی آن که تلقی حدیثی نه فرهنگ فقهاتی آن فرهنگ فقهی شیعه از زمان شیخ طوسی است اشتباه نشود فرهنگ یعنی تلقی یعنی الثقافة العامة به قول آقایان آن فرهنگ عمومی حدیثی شیعه در قم است در کوفه نیست صدور حدیث در کوفه است لکن حدیث در کوفه خیلی مشوه است خیلی مشوش است زیاد هم بوده در کوفه و خیلی هم به فکر حلش نیافتادند اولین کسانی که به فکر حل افتادند از امام صادق سوال کردند این تاریخ تعارض شیعه را بگویم .

در میان اهل سنت کسی از رسول الله به سند معتبر نقل نکرده که شما احادیثان مختلف است چه کار بکنیم ؟ اما بعد از رسول الله ما داریم از امیرالمؤمنین سوال کردند و لذا تعارض در روایات پیغمبر بعد از پیغمبر است این را خوب دقت کنید یعنی بعبارة اخری تعارض اثباتی است ثبوتی نیست در واقع نبوده ، از امیرالمؤمنین سوال کردند روایات پیغمبر این نکته ی خیلی مهمی است این تعارض اثباتی است . ما از امام باقر در تعارض نداریم از امام سجاد نداریم اولین امامی که در تعارض از او سوال می شود امام صادق است و امام صادق خوب دقت کنید در این روایت عمر بن حنظلة وقتی می گوید روات مختلفند امام قبول می کند که دو تا روایت گفته امام این را قبول می کند.

وقتی جواب می دهد این کار را بکنید یعنی امام قبول دارد که تعارض هست خوب دقت کردید این نکته را آقایان دقت نکردند امام قبول کرده است ، که لذا می گوید گاه گاهی من مطابق با فتوای مشهور بین حکام اهل سنت تقیه و اینها من صحبت کردم امام تعارض را قبول کرده است اولین بار که ما در شیعه سوال داریم زمان امام صادق است اولین بار که تالیف داریم حضرت رضا یا حضرت کاظم است یونس بن عبدالرحمن است کتاب ایشان دو عنوان دارد بعضی ها نقل کردند اختلاف الحدیث بعضی های نقل کردند علل الحدیث این کتاب واحدی است .

اولین تالیفات ما زمان موسی بن جعفر یا حضرت رضا است زود هم تالیف کردند اصحاب و اولین امامی هم که از او سوال می کنند امام صادق است ، ما از امام باقر نداریم که آیا روایات شما مختلف است تعارض دارد چه کار بکنیم ؟ از امام سجاد هم نداریم ، عرض کردم کوفه زیاد شد زمان امام صادق خوب آن می گوید ، یک روایت دارد که تسع مائة ۹۰۰ تا شیخ کلهم یقول حدثنی جعفر بن محمد ، یک روایت دارد ست مائة شیخ ، این مطلب را خوب این خیلی نکته است یعنی خوب دقت بکنید مرحوم شیخ طوسی در اول تهذیب از قول شیخ مفید نقل می کند یکی از سادات اسم می برد الشریف فلان این شیعه بود سنی شد .

یکی از حضار : ابو الحسین هارونی

آیت الله مددی : ابوالحسن هارونی نه به نظرم آن به عکس است ، زیدی است حالا همان هارونی معروف بود آن نه فکر نمی کنم چون او زیدی بود شیعه شد .

یکی از حضار : ابوالحسن هم دارد .

آیت الله مددی : ابوالحسن ، مگر کسی دیگر نه هارونی معروف او نیست نه آن زمان خود شیخ است آن بعید است شیخ این ، شیخ آن نیست مسلم هارونی معروف نیست .

یکی از حضار : هارونی علوی ، ابالحسین الهارونی العلوی کان یعتقد

آیت الله مددی : بله این اسمش هست اما آن هارونی معروف پدر ابو طالب است صاحب تفسیر صاحب امالی آن نیست نه

یکی از حضار : نه آن که سنی شده است .

آیت الله مددی : آن که سنی شده نمی شناسیم دقیقاً می دانیم سید بوده شریف یعنی سید .

می‌گویید بابا روایتی که شما از امام واحد نقل می‌کنید این اختلاف را دارد شما می‌گویید مذاهب اربعه اختلاف دارند لذا باطل است اما شما از امام واحد روایت مختلف نقل می‌کنید ، این را مرحوم شیخ طوسی دارد در اول تهذیب دقت می‌کنید ؟ و عرض کردیم متأسفانه ۸۰ درصد روایاتی که به عنوان معارض داریم شیخ اینها را آورده است یعنی اگر شیخ طوسی در قرن پنجم نبود ما اصلاً تعارض خبر نداشتیم دقت می‌کنید ؟ ما اگر شیخ طوسی نبود

یعنی زمان شیخ کلینی و صدوق ، کلینی اول قرن چهارم ، صدوق آخر قرن چهارم این دو نفر ذکر نکردند نیاوردند اگر شیخ طوسی نبود ما اصلاً از تعارض خبری نداشتیم ، خبر ما از تعارض توسط شیخ طوسی رحمه الله به ما رسیده است ، اینها را من عرض کردم همه‌اش در ذهن مبارکتان باشد .

آن وقت این حدیث حالا برگردیم به خود حدیث خودمان

یکی از حضار: علت کارهایی که قبل از شیخ ؟

آیت الله مددی: تحقیق کردند پالایش کردند ، کافی و فقیه اختیار است . کافی یک مقدار روایاتی دارد که نوشته نوادر به استثناء نوادر اختیار است فقیه هم بعضی جاها نوشته به این روایت لا افتی این که مشهور شده همه‌ی روایات فقیه به آن ، بعضی جاها خودش گفته لا افتی بهذه الروایة ، نوادر هم دارد فقیه نوادر هم دارد به نوادر هم لا یفتی .

یکی از حضار: خیلی مرحوم کلینی ، همان تخییر می‌رسد به تخییر می‌رسد

آیت الله مددی: خوب ایشان تخییرش تخییر اصطلاح اصولی نیست ، تخییر کلامی است ، بایهما اخذت من باب التسلیم یعنی ائمه حق تشریع داشتند برمی‌گردد توضیح دادیم در بحث تعارض آقایان چون صاحب کفایه هم قائل به تخییر است لکن تخییر کفایه اصولی است این دو تا را خلط کردند .

یکی از حضار: تخییر کلینی چه معنایی دارد کلینی نباید بین روایات تخییر کند باید روایات را دو تایش را بیاورد من که می‌خواهم عمل کنم هر کدامش را

آیت الله مددی: اگر جایی دو تا را آورده اگر آورده ایشان می‌گوید از باب تسلیم چون ائمه مفوض بودند حق تشریع داشتند ، ممکن

بوده امام یک مطلب بگوید بعد امام ، هر دو درست است ، بایهما اخذت من باب التسلیم ، تسلیم

یکی از حضار: کلینی نباید یکی اش را تخییر بکند بعد

آیت الله مددی: نه اگر جایی معارض آورده است گاهی این، اگر جایی معارض آورده قائل به تخییر است. لکن تخییر ایشان کلامی است آن که الان ما در اصول می خوانیم تخییر اصولی است این دو تا را فرق نگذاشتند اصحاب ما.

در میان اهل سنت هم تخییر داریم عرض کردم ببینید یک کلیاتی ما در اصول داریم که این خیلی ذهن شما را باز می کند در باب تعارض کلیات اقوال چهار تاست یک: تساقط، اصلاً هر دو خبر را ساقط می کنیم بر می گردیم به قواعد کلیه و عمومات قرآن و سنت و اصول عملیه و الی آخره.

دو: مساله ی جمع، الجمع مهما امکن. سه: مساله ی تخییر. چهار: مساله ی ترجیح این چهار تا مسلک اساسی، در باب تعارض چهار مسلک اساسی از بعد از علامه تا الی الان در زمان ما ترجیح خیلی غلبه پیدا کرده این که می گویند وجوه ترجیح، مرجحات باب التراجیح باب التعادل والتراجیح این از زمان علامه بوده ما قبل از علامه این را نداریم. اما ترجیح خیلی شده الان در زمان ترجیح است می گویند این طایفه را ترجیح می دهیم این ترجیح در بین سنی ها اساساً بوده سنی ها هم در باب ترجیح روایت ندارند اشتباه نشود مطالب وقتی من می گویم مثل، لذا اخباری ها اشکال می کنند که شما یک مطالبی می گوید که از سنی ها گرفتید اصلاً سنی ها در باب تعارض روایت ندارند، ترجیح ندارند.

اما در حدود وجوه ترجیح مثلاً در کتاب غرر این کتاب آمدی الاحکام شاید ۱۳۵ تا وجه ترجیح هست ما الحمدلله آن قدر نداریم ما ۵-۶ تا مرجح منصوص داریم، ۴- تا بقیه اش هم آقایان گفتند مرجحات غیر منصوصه چون اهل سنت روایت ندارند رفتند روی قواعد، کدام طایفه بیشتر ظن می آورد روی این رفتند آن که بیشتر ظن می آورد ترجیح دادند دقت کردید و الا روایت ندارند مجموع وجوه که من حساب کردم بعضی هایشان ۸۰ تا بعضی هایشان ۷۰ تا ۹۰ تا من به نظرم یک وقتی نگاه می کردم دقیق حساب نکردم ها نمی خواهم بگویم دقیق به نظرم مجموعاً که همین جوری ضرب و تفریق کردیم ۱۳۵ بلکه ۱۴۰ وجه در باب ترجیح آوردند هیچ کدامش هم منصوص نیست تمامش هم من در آوردی است برگشتش به این است که به کدام یکی ظن، و مراد از ظن هم در اینجا آن حجیت ظن ۷۰-۶۰ نیست مثلاً این روایت نسبت به آن روایت ۳ درصد بیشتر ظن می آورد ۴ درصد ظن یعنی به این معنا، اصلاً ظنی که در اصطلاح آن ها هست این است به این تحری هم می گفتند که در قبله، در قبله ظنی که هست این است از جهاتی شما به این جهت ۵ درصد بیشتر احتمال دارد قبله باشد این را می گفتند در باب قبله به چهار جهت یا سه جهت نماز بخوان، نخوان، تحری بکن، تحری مرادشان این است، این تحری را در

احکام آوردند ، ما تحریری را در عده‌ای از موضوعات قبول کردیم مثل باب شک در رکعات یکی در وقت اصحاب ما قبول کردند یکی شک در رکعات ما در باب وقت خود من هم آنجا قبول نکردم اما در شک در رکعات قبول کردیم ، در شک در رکعات ولو ظن ضعیفی هم باشد یعنی ۴ درصد ۵ درصد احتمالش بیشتر باشد اخذ به آن بکند .

در احکام هم همین کار را کردند روشن شد چه می‌خواهم بگویم ، اما ما این را نداشتیم .

یکی از حضار: شیخ طوسی در عده ۱۵ مورد مرجحات دارد چرا

آیت الله مددی: مرجحات نیستند آنها مثلاً می‌گوید سنی باشد شیعه باشد چون به شیعه عمل می‌کردند ، نه آنها مرجحات نیستند نه، راوی باشد یا ، نه آنها می‌گویم خود عده هم مرحوم شیخ طوسی در عده ، سید مرتضی در ذریعه روی قواعد اصولی گفتند روایت نیاوردند از بعد از علامه این در اصول آمد بعد از اخباری‌ها در روایات آمد ، اخباری‌ها وقتی اشکال کردند عرض کردم این تاریخش را چند دفعه عرض کردم شیعه این طوری است علامه در اصول آورد بعد اخباری‌ها گفتند این اصول برای عامه است قبول نداریم ، یک ۲۰۰ سال تقریباً صد و خورده‌ای سال اخباری‌ها جولان دادند وحید بهبهانی که آمد گفت نه ما مرجحات را از روایات در می‌آوریم دقت کردید ؟

لذا تعبیر من است این تعبیر را ندارند اصول متاخر شیعه ، اصول متاخر شیعه در اصطلاح من از زمان وحید است اصول متاخر شیعه ضابطه‌اش چیست همان بحث‌های اصول قدیم است سعی کرده از روایت اهل بیت در بیاورد مرحوم شیخ طوسی استصحاب را دارد قبول هم کرده خودش هم لا تنقض الیقین را نقل کرده به لا تنقض تمسک نمی‌کند به قاعده تمسک می‌کند ، از بعد از وحید بهبهانی به لا تنقض تمسک کردند دقت کردید ؟ در این اصول متاخر شیعه ضابطه‌اش این است بحث‌های اصولی هست لکن از روایات در آوردند و لذا مرجحات را متعرض شدند .

یکی از حضار: یعنی در اصول متقدمین اشکال

آیت الله مددی: همان حرف‌های سنی‌ها را می‌آوردند .

یکی از حضار: اشکالی که می‌گرفتند وارد است ؟

آیت الله مددی: نه بعضی‌هایش وارد بود بعضی‌هایش نبود ، عرض کردم ۹ تا اشکال است ۱۱ تا اشکال در فواید مدنی‌های چون بعضی‌ها رساله نوشتند چاپ شده فرق بین اخباری و اصولی ۶۴ تا مساله است این‌ها بی اساس است اساس ندارد ، ۹ تا یا ۱۱ تا است فرق بین

.....
اخباری و اصولی که خود ملا محمد امین آورده بعضی هایش هم ما قبول کردیم گفتیم مثلاً حجیت قطع را ذاتی می‌دانند گفتیم حق با خبری‌هاست ذاتی نیست بعضی‌ها هم حق به آنها دادیم استصحاب را قبول نمی‌کنند در شبهات حکمیه ما هم گفتیم حق با آنهاست استصحاب جاری نمی‌شود.

علی ای حال خود مرحوم ملا محمد امین اسم برده ، یک ، دو ، سه ، چهار ، پنج اسم برده ۹ تا ۱۱ تاست این اساس اختلاف بین اخباری و اصولی است در فواید المدنیة ، عده‌ایش را قبول کردیم وفاقاً نه وفاقاً چون ما راه خودمان را رفتیم عده‌ایش را هم مثلاً آقای خوئی هم استصحاب را قبول نمی‌کند اما از راه خودشان رفتند آقای خوئی از راه دیگری رفتند استصحاب را در شبهات حکمیه قبول نکردند مثل اخباری‌ها شدند اما از راه اخباری‌ها نرفتند دقت می‌کنید ؟ اما از راه دیگری رفتند و طبعاً وقتی راه عوض شد ثمرات هم دارد ، من نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم .

حالا من باز خیلی از وقت خارج شدم سریعاً عرض بکنم ما الان به عدد در دو یا سه جا این را داریم این روایت را یکی در کتاب من لا یحضره الفقیه در مناهای النبی داریم این چهار تاست و خیلی شبیه متن عبدالله است این متن روایت به عنوان نهی النبی عن کذا نهی نهی این طوری است این متن روایت یک امتیاز دارد این را در آخر می‌گویند این را جعفر بن محمد از کتابی که کتاب علی بوده از آن جا نقل کرده این را ما هیچ کجا نداریم ، یکی از دلایل ساختگی حدیث هم همین است ، چون عرض کردیم یک کتابی بوده که اهل بیت به علی نسبت دادند به اسم کتاب علی این از خصایص امامت است اشتباه نشود کتاب اصولی نیست یعنی اگر کسی این کتاب نزدش بود یعنی او امام است ، اما به عده‌ای از اصحاب نشان دادند این قسمتی که ایشان چند صفحه مناهای النبی را آورده هیچ کجا نداریم که به اصحاب نشان دادند که این فی کتاب علی الا در اینجا

و لذا ما احتمال می‌دهیم اصلاً خود شعیب بن واقد هم ساختگی باشد و این حدیث کلاً یک جمعی کرده مثلاً مجموع احادیث نهی النبی را مثلاً ممکن است ابو هریره باشد ابن عباس باشد عایشه باشد فلان ، جمع کرده یک سند ساختگی هم آخرش قرار داده که کتاب علی این را ما هیچ کجای دیگر نداریم ، چرا خوب دقت کنید ما در یک مورد در کتاب به اصطلاح دعائم داریم روینا عن جعفر عن آبائه ان رسول الله نهی عن شرط ، این را هم در دعائم دارد جای دیگری دعائم یک تکه‌اش را آورده قال رسول الله عن رسول الله .

یکی از حضار : همین دعائم هم یک سند این طوری داشته از شعیب بن واقد است ؟

آیت الله مددی : نه از شعیب بن واقد نیست نه اسم شعیب را نبرده است .

این روینا عن جعفر می خورد به کتاب سکونی احتمالا در کتاب دیگری نسخه ای از سکونی بوده است ، به هر حال آن کتاب علی اگر کتاب سکونی باشد من عرض کردیم یک کتابی بوده در کوفه در قرن اول به علی بن ابی طالب نسبت داده شده این غیر از آن کتابی است که در مدینه بود اسمش بوده السنن والاحکام والقضایا

یکی از حضار : ابو رافع ؟

آیت الله مددی : ابو رافع به حارث اعور به خود امیرالمؤمنین .

این کتاب بعد آوردند مدینه نزد امام باقر و امام صادق آن کتاب رمز امامت بود این کتاب در کوفه منتشر شد این کتاب عرض کردم شرح مفصلش را دادیم به اسم قضایا و اگر این کتاب ثابت بشود که ثابت هم نشده اولین کتابی است در دنیای اسلام که طبق ابواب فقه نوشته شده است ما نداریم ، این صحیفه ی عبدالله بن عمرو هم این طور نیست ، این کتاب که به امیرالمؤمنین نسبت داده شده کتاب الصلاة کتاب الزکات کتاب الصوم این طوری است این کتاب به ترتیب ابواب فقه است و این کتاب عرض کردم از زمان امام صادق بین اصحاب ما متروک شد اصلا و لکن موجود بوده من جمله صاحب دعائم در اختیارش بوده دعائم الاسلام و دعائم الاسلام عرض کردم رتبه اش ما بین کلینی و صدوق است رتبه ی تاریخی اش طبقه اش ، یعنی این کتاب تا قرن چهارم در مصر موجود بوده چه رسد به جای دیگر چون ایشان مستقیم از یک کتاب در رساله ی ایضاح نقل می کند به دو تا سند هم نقل می کند نه با یک سند این کتاب موجود بوده است احتمالا ایشان در آنجا دیده است .

اما آن کتاب درش جعفر بن محمد نیست ، در کتاب سکونی جعفر بن محمد هست و در کتابی که به اسم اشعثیات است هر دو کتاب هم سکونی هم اشعثیات هم کتاب علی نزد صاحب دعائم موجود بوده است ، دقت کردید ؟

پس یک : متن اول این بود . متن دوم متنی است که در کتب فطحیه بود در کتاب های فطحیه که عرض کردیم این کتاب های فطحیه این عمار ساباطی ممزوجی از روایت و فتوا است این متن فعلا منفردا شیخ طوسی از نوادر الحکمة نقل کرده از کتاب عمار ساباطی ، این متن هم ما نداریم عمار عن ابی عبدالله فقط نقل می کند آن جا هم این طور دارد بعث رسول الله رجلا من اصحابه والیا این مطابق به لحاظ صدر این روایت مطابق با اهل سنت است چون در کتاب عبدالله هم همین است که پیغمبر والی برای مکه قرار داد اسمش هم عتاب به اسید ، اسمش را نبرده است .

فقال انی بعثتک الی اهل الله یعنی اهل مکه این روایت مزیتش این است شبیه آن است صدرش شبیه آن است دقت کردید ؟ اما در متن که آورده سه تا آورده از چهار تا سه تا آورده است .

یک روایت دیگر هم باز داریم از همین کتاب نوادر الحکمة که این محمد بن الحسین که دیروز توضیح دادم این روایت این جوری دارد عن سلیمان بن صالح عن ابی عبدالله قال نهی رسول الله به علی نسبت نداده نهی رسول الله این روایت خیلی مشابه با متن عبدالله است واقعا همین محمد بن مسلم شاهکار کرده لکن سلیمان بن صالح در سند هست نمی شناسیم ایشان را فعلا تطبیق نمی دهیم اما اگر این طریق مشایخ را قبول بکنیم چون محمد بن مسلم جزو اجلاء اصحاب است ، دیروز آخر بحث هم صحبت کردم انصافا شبیه ترین متن و نزدیک ترین متن به لحاظ خودش این روایت است .

یکی از حضار : مسکون الی روایت

آیت الله مددی : مسکون الی روایت را معنا کردیم چون شما خیلی اصرار داشتید به ایشان این را برای تایید شما هم عرض کردیم . انصافا این متن خیلی نزدیک تر است این متن ، البته این متن یک نکته ای دارد با متن صدوق یک اشکال کلی دارد و این اشکال در آن جا هم هست بیع ما لم یضمن در این نسخه ی متن ربح ما لم یضمن این دو تا را هم شرح دادیم مفصلا ، این راجع به متون این روایت بعد کم کم متعرض ، اشاره ای به معارضاتش و نکات خاص دیگری که دارد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين